



حسین علینقیان

ثمره توجه و اهتمام مسلمانان اولیه به حفظ و صیانت همه جانبه از قرآن کریم که از خوف ایجاد تحریف و تغییر در این کلام الهی سرچشمه می گرفت، همان میراث برجای مانده از آن دوران در قالب تحقیقاتی پرثمر از صدها دانشمند لغوی، نحوی و زبان شناس بوده است.

از میان آن دستاوردها که کم تر مورد مذاقه و توجه معاصران قرار گرفته یکی، آثار آواشناسان

اولیه اسلامی است که منشأ آنها را می بایست در وهله اول، توجه به خود قرآن دانست. ۱

از یک سو آموزش زبان عربی، به تازه مسلمانان غیر عرب سبب شد تا مسلمانان [اولیه] به

مطالعه دقیق زبان عربی پردازند. ۲

لذا باید گفت: «قرآن، خاستگاه زبان شناسی اسلامی به عنوان یک عامل برون زبانی، منشأ پژوهش های زبان عربی است. ۳» این کوشش ها از آغاز در سایه علم تجوید که وظیفه آن توصیف آواهای زبان عربی - منطبق بر معیار تلاوت فصیح قرآن است - به طرز شگفت آور صورت پذیرفت. آنها «با دقت فراوان، مخارج حروف را به نحوی وصف و تشریح کردند که موجب



تحسین و اعجاب خاورشناسان شد. «^۴ تا آنجا که می توان گفت: «بسیاری از دستاوردهای آوایی آنان با آواشناسی نوین غربی برابری می کند.»^۵

در این میان، آرای ابن جنی، که بیشترین نظریه های آواشناسی در قدیم را به خود اختصاص داده، بسیار مورد توجه آواشناسان جدید غربی واقع شده است، به گونه ای که آنها از این نظریه ها، بهره ها برده اند.^۶

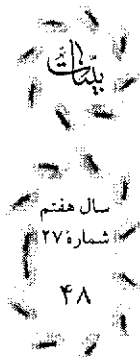
در یک بررسی تطبیقی درباره سیر تطور زبان شناسی و به دنبال آن، مسایل آواشناسی اسلامی و غربی، معلوم می شود که در این میدان، آواشناسان اولیه اسلامی، که نتایج تحقیقات و کوشش های آنها در کتبی چون: العین، الکتاب، سرّ صناعة الاعراب، الخصائص و غیره نمایان است، گوی سبقت را از دانشمندان غربی ربوده اند،^۷ به نحوی که می توان اذعان کرد که اوج نوآوری و تحولات زبان شناسان عربی، به همان قرون اولیه اسلامی برمی گردد؛ حال آنکه اوج پیشرفت آواشناسی غرب در قرن معاصر بوده است.^۸

از طرفی، دستاوردهای آواشناسی غرب را باید منبعث از برخورد آنها با فرهنگ ها و سنت های زبانی متفاوت دانست. ولی از سوی دیگر ملاحظه می کنیم که زبان شناسی اسلامی چنین ارتباط گسترده ای با فرهنگ ها و زبان های دیگر در گذشته نداشته و فرصت پیشرفت مجدد آن در دوره اخیر به دست نیامده است و بیشتر بر همان دستاوردهای اولیه متمرکز است.^۹ اما تأثیر پذیری دانشمندان اولیه مسلمان در برخی موارد، از اقوام دیگری چون هند، نباید در این بررسی ها پنهان بماند، به عنوان مثال درباره خلیل بن احمد گفته شده که:

ترتیب کلمات بر اساس مخارج صوتی آنها. در این کتاب [العین]^{۱۰}، از ابتکارات وی نیست بلکه از ویژگی های زبان سانسکریت، زبان قدیم هند، است که ترتیب حروف آن بر اساس چنین نظامی استوار است. ارتباط مسلمانان با هندی ها که در پی فتوحات اسلامی به وجود آمد و حتی ارتباط دیرین عرب های عصر جاهلی با آنان. چنانکه بسیاری از هندی ها به عراق مهاجرت کرده و در آن جا سکونت گزیده بودند. سبب شد که خلیل بن احمد به نظام صوتی آنان آشنا شود و در نتیجه کتاب خود را بر اساس چنین نظامی تألیف کند.^{۱۱}

روبینز در کتاب تاریخ مختصر زبان شناسی می گوید:

می توان تردید کرد در این که سنت زبان شناسی هندی هرگز نتوانسته باشد در بررسی های مسلمانان در زمینه آواشناسی کم تر تأثیری داشته باشد. گو آن که کسانی هم بوده اند که چنین حدسی زده اند. به هر حال این قدر مسلم است که شیوه کار مسلمانان در زمینه آواشناسی با



شیوه کار هندیان کاملاً دمساز و همراستا بود چرا که مسلمانان نیز درست مثل هندیان کار طبقه بندی آواها را بر مبنای تولیدی به انجام می رساندند و ترتیب آواها را هم از جایگاه پسین به جایگاه پیشین نگاه می داشتند. این نیز مسلم است که پیشرفت‌ها و توفیق‌های مسلمانان در این شاخه از پژوهش‌های زبان‌شناسی به لحاظ دقت و درستی در امر توصیف، به مراتب بیشتر از آن بود که نصیب یونانیان و رومیان شد. ۱۲.

گفتنی است که روش تحقیق یونانیان و رومیان مبتنی بر آثار شنیداری می شود و اساساً با روش کار هندیها و عرب‌ها - به عنوان پایه گذاران علم آواشناسی - تفاوت داشته است. ۱۳. به هر حال، توجه به پژوهش‌های آواشناختی، خلیل را - به عنوان مؤسس این علم - باید در مقدمه همه بررسی‌های زبان‌شناختی عرب مدنظر داشت. خلیل که پس از طلوع اسلام و در پی ایجاد سکون و آرامش پس از دو قرن در بصره ظهور کرد، در فنون ادب از نحو و صرف و اشتیاق تبحر بسیار حاصل کرد؛ و در کتاب معروفش (العین)، برخی از آرای زبان‌شناختی خود را منعکس کرد. مباحثی پیرامون دستگاه صوتی انسان، شامل حلق، دهان و لب‌ها، همچنین مخارج حروف، حروف حلقی، شجری، نطعی، ذلقی، شفوی، و تشریح جزئیات هر حرف از عمده این تحقیقات اند. ۱۴.

وی مخارج صداهای زبان را بر خلاف آواشناسی تولیدی جدید، از حلق به سوی لب‌ها مرتب کرد.

خلیل، در توصیف آواهای حروف، به احساس خود از اختلاف اندام‌های گفتار در تلفظ / تولید آواها [نیز]، توجه داشت. از طرفی به چگونگی فعالیت عضلانی اندام‌های انسان در حین تولید صداها و شنیده‌های شنونده نیز توجه کرده است و این کار را در حالی انجام داده که هیچ یک از ابزارهای جدید آواشناسی از قبیل ضبط، و تصویر را در اختیار نداشته و علم تشریح هم در کار نبوده است. ۱۵.

روش وی برای تعیین دقیق مخرج هر حرف، اضافه کردن همزه مفتوحه بر سر حرف ساکن بود. بدین صورت: (أب، اُت، اُخ، اُع و اُغ). این کار بدان جهت بود که مخرج هر حرف به گونه‌ای مشخص شود که با دیگر اصوات مختلط نشود. سپس به تقسیم‌بندی مخارج هشتگانه دستگاه گفتاری انسان می پردازد:

مخرج اول: حلقی؛ مخرج دوم: لهوی؛ مخرج سوم: شجری؛ مخرج چهارم: اسلیه؛ مخرج پنجم: نطعی؛ مخرج ششم: لثوی؛ مخرج هفتم: ذلقیه؛ مخرج هشتم: شفوی.



اولین حرفی که معجمش را با آن شروع می‌کند حرف ع است و به دنبال آن دیگر حروف هجائی؛ به این ترتیب: (ع ح ه خ غ) (ق ک) (ج ش ض) (ص س ز) (ط د ت) (ظ ث ذ) (ر ل ن) (ف ب م) (و ای همزه).

گفتنی است خلیل حرف عین را نه بدان جهت که از نظر مخرج، ابعده الحروف است در اول آورده، بلکه بدان سبب است که شدت و وضوح، خالصی و ثبات این حرف از حروف دیگر بیشتر است. ۱۶.

خلیل، به وجود «صفات حروف»^{۱۷}، که باعث تشخیص یکی از دیگری می‌شود [نیز] تفتن یافت. در نزد وی مجموعه‌ای از حروف، تحت عنوان صفتی خاص دسته‌بندی می‌شود، خلیل، حروف را به دو قسم صحاح و هوائیه تقسیم‌بندی کرده؛ و می‌گوید:

«حروف زبان عربی بیست و نه حرف است. ۱۸ که بیست و پنج حرف، از حروف صحاح است که دارای مدارج و احیاز است و چهار تای آن از حروف جوفیه هستند»^{۱۹} شامل، واو، یاء، الف لینه و همزه. آنها را بدان جهت جوفیه نامیدم چون از جوف خارج می‌شود و در هیچ مدرجی از مدارج زبان قرار نمی‌گیرد. نیز جزء مدارج حلق و لهاة هم واقع نمی‌شوند بلکه در هوارها هستند و هیچ چیز، را جز جوف نمی‌توان به آنها نسبت داد...»^{۲۰}

حروف صحاح در نزد خلیل همان صوامت؛ و هوائیه همان صوائت در نزد معاصران است. وی همزه را گاهی (بر اساس معیار آوایی) جزو صوائت و گاهی نیز (بر اساس معیار صرفی) جزو صوامت قلمداد می‌کند. خلیل، درباره صفات حروف صحاح - یا همان صوائت در نزد معاصران - به نتایج دیگری هم دست یافت. در این خصوص چنین می‌نویسد:

بدان که حروف ذلقیه و شفویه شش ناست که سه تای آن (ر ل ن) ذلقی و سه تای آن (ف ب م) شفوی است، بدان جهت آن را ذلقی نامیدم چون در گفتار، از نوک زبان بیان می‌شود، و شفوی خواندم چون لب‌ها، مدارج [/ مخرج] این حروف هستند.

پس حروف (ر ل ن) از نوک زبان به قسمت غار دهان [- سختکام] تولید شده و حروف (ف ب م) مخرجشان همان دو لب است، به ویژه آنکه لب‌ها جز در [تولید] این سه حرف از حروف صحاح کاربردی ندارد و زبان نیز جز برای حروف (ر ل ن) حرکت نمی‌کند. ۲۱.

خلیل، از دو صفت جهر و همس به صورت روشن در کتابش، مطلبی ندارد. ۲۲ حال آنکه شاگردش سیبویه در کتاب نظریه مفصل خود را درباره این دو اصطلاح شرح می‌دهد. ۲۳ و به دنبال وی، ابن جنی در سر صناعة الاعراب و ابو علی سینا در اسباب حدوث الحروف توصیفات



دقیق و درخور توجهی آورده‌اند. جهر و همس یا واکبری و بی‌واکی در آواشناسی مورد اختلاف زبان‌شناسان عربی - چه در تعریف و چه در مصادیق - بوده است، به طوری که بخش زیادی از مؤلفات آنها به این قسمت اختصاص یافته است.

* میراث آواشناسان اولیه اسلامی

منظور از آوای مجهور در نزد آنها آوایی است که به هنگام تولید آن، تارهای صوتی به ارتعاش در می‌آید و بر خلاف آن در آوای مهموس تارهای صوتی به ارتعاش در نمی‌آید، و طنین آن به هنگام تولید صدا شنیده نمی‌شود. در این که کدام یک از حروف / آواها، ذیل جهر و یا همس در می‌آیند نیز اختلاف نظر وجود دارد که تبیین آنها از حوصله این مقال خارج است.

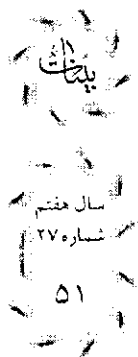
اما سیبویه که در بیضای شیراز به عصر اول عباسی تولد یافت و به طور مسلم پس از مهاجرت به بصره به همراه پدرش در همانجا نشو و نما و تحصیل کمالات کرد، در آغاز به محضر استادش خلیل رفته و با استقبال وی مواجه می‌شود و آن جمله تاریخی: «مرحباً بزائر لایمل» را از او دریافت می‌کند. بهره‌مندی و کسب علم از محضر این استاد، باعث نگارش و تدوین کتاب اعجاب‌آور «الکتاب» توسط سیبویه می‌شود.

وی در این کتاب، علاوه بر مباحث پراکنده آواشناختی در لابلای متون نحوی؛ قسمتی را به طور مجزا به مباحث آوایی اختصاص داده است. «اهمیت کتاب سیبویه از آن جهت است که از زمان ابوالاسود (ت ۶۹ ق) که به دستور حضرت علی علیه السلام علم نحو را پایه‌گذاری کرد تا زمان خلیل بن احمد (ت ۱۷۵ ق) اثر قابل توجهی در دست نیست. سیر تحول و تکامل ادبیات عرب نیز در این برهه برای ما روشن نیست. ۲۴ با ظهور کتاب سیبویه، مجموعه‌ای کامل از مباحث نحو و علم الاصوات در اختیار مسلمانان قرار گرفت. به همین دلیل با اقبال و توجه همگان روبرو شد. ۲۵

گفته شده که سیبویه بحث [مخارج] حروف را از ابو عمرو بن العلاء (۱۵۴ هـ) که سیبویه در ۴۴ مورد نحوی به واسطه یونس از او نقل کرده، اخذ کرده است. ۲۶

سیبویه در کتاب خود به بررسی آواهای عربی بر اساس جایگاه تولید آنها می‌پردازد و به پیروی از استادش خلیل، نخست حروف حلقی و سپس حروفی را که در دهان و زبان تولید می‌شود، توصیف می‌کند. پس از آن از حروفی که در لبها و خیشوم تولید می‌شود، بحث می‌کند. سیبویه در باب «عدد الحروف و مخارجها» حروف عربی را به این ترتیب آورده است:

«ء / ا / ع / ح / غ / خ / ک / ق / ض / ج / ش / ی / ل / ر / ن / ط / د / ت / ص / ز / س / ظ / ذ / ث / ف / ب / م / و / » ۲۷



پژوهش‌هایی که سیبویه در کتاب در زمینه شناخت مخارج الحروف، صفات و ویژگی آواها از خود برجای گذاشته قابل مقایسه با توصیفات استادش خلیل نیست. دکتر سعوان می‌گوید:

«کتاب منسوب به خلیل العین، از لحاظ دقت و شمول در بیان و تشریح مخارج آواها به پای

الکتاب سیبویه نمی‌رسد.»^{۲۸}

اما به هر جهت در این عرصه باید فضل را به صاحب و مؤسس این علم نسبت داد چرا که آرای خلیل و تحقیقات وی بود که روشنگر راه علمای زبان‌شناس [از جمله سیبویه] شد.^{۲۹}

سیبویه توصیف اندام‌های گفتار و شیوه تولید حروف / آواها را به روشی منظم و مبتنی بر گویش فصیح‌ای عرب آن زمان به انجام رساند! این ویژگی عمومی یعنی تأکید، اعتماد و اتکای سیبویه بر استعمالات عرب بادیه، در سرتاسر کتاب مشاهده می‌شود. سیبویه «پیوسته کوشش می‌کند که لهجه حجاز را بر دیگر لهجه‌ها رجحان دهد.»^{۳۰}

استاد دکتر شوقی ضیف در المدارس النحویه گوید:

کتاب تراجم ذکر نکرده‌اند که آیا سیبویه در طلب لغت و سماع از اعراب خلص به بادیه رفته است یا خیر؟ ولی از عباراتی مانند «سمعناهم» و «سمعنا بعض العرب یقول» و «سمعنا من العرب من یوثق بعربیته» و غیره که در کتاب آمده معلوم می‌شود که به بادیه نجد [بنو تمیم] و حجاز [قریش] سفر کرده است.^{۳۱}

یوهان فک در کتاب العربیة دراسات فی اللغة واللہجات والاسالیب... معتقد است عباراتی را که سیبویه در کتاب به طور عموم به کار برده است مانند: «العرب الذی ترضی عربیتهم (۱) / ۹۳ و ۲/ ۴۲۳»، «العرب الموثوق بعربیتهم (۱) / ۱۵۳، ۴۵۱ و ۲/ ۲۶۴»، «عربی اثق بعربیته (۲) / ۵۹...» منظور عرب حجاز و لهجه حجازیان است که به اشتباه بعضی آن‌را حمل بر ابوزید انصاری (ت ۲۵۱ هـ) کرده‌اند.^{۳۲}

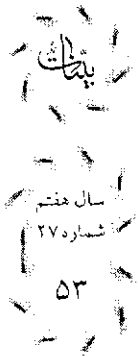
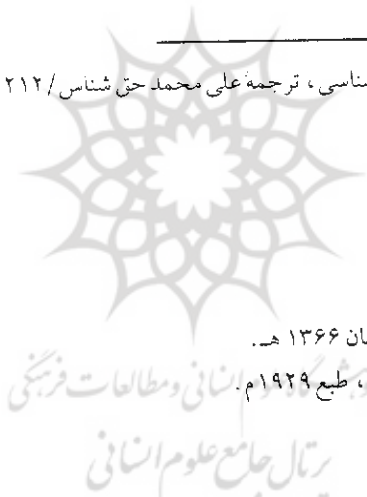
البته این نظریه نمی‌تواند خالی از اشکال باشد چرا که ما سندی را که بتوان به قطع، آن را به لهجه حجاز / قریش نسبت دهیم در دست نداریم. چه اینکه نظریه افصح بودن و سیادت لهجه قریش بر سایر لهجات متداول آن زمان، به طور جد مورد تردید و حتی رد زبان‌شناسان واقع شده است. چرا که کلیه موادی که به عنوان اسناد عربی فصیح یا کلاسیک از آن زمان در دست است «مثل کتیبه‌ها، اشعار جاهلی، نامه‌های حضرت رسول ﷺ» که در صحت انتساب بسیاری از آنها تردید است - نمی‌تواند به عنوان سند کاملی برای مطالعات گویشی قلمداد شود.^{۳۳} و در نتیجه در اینکه ما لهجه‌ای مثل قریش را منشأ وحدت زبان عربی کلاسیک و افصح لهجه‌های آن بدانیم



بسیار جای تأمل و بس جای انکار دارد.

بنابراین آیا می‌توان توصیفات آوایی سیبویه را - که معظم، و بل همه آن‌ها مورد استناد و استفاده علمای زبان‌شناس بعد از او بالاخص علمای تجوید قرار گرفته - مبتنی بر گویش فصیح آن زمان دانست؟ و آیا سیبویه در این تلاش جانسوز علمی اصراری بر این امر داشته یا خیر؟ و اگر اصرار داشته تا چه میزان شنیده‌های وی با آن لهجه معیار از یک سو و توصیفات او در کتاب از سوی دیگر، تطابق داشته است؟ تلاش در پاسخ به این سؤالات به عنوان یک ضرورت علمی می‌بایست مورد توجه و مذاقه زبان‌شناسان قرار گیرد. آنچه گذشت مختصر توصیفی بود از میراث بازمانده از علمای زبان‌شناس اسلامی. ۳۴ امید است در فرصت‌های بعدی نگاهی به دست‌آوردهای ارزشمند دانشمندان آواشناسی، چون ابن جنی، ابن سینا و ابن جزری بیندازیم.

۱. ر. ک: آر. اچ. رویترز، تاریخ مختصر زبان‌شناسی، ترجمه علی محمد حق شناس/ ۲۱۲، چاپ سوم: تهران، کتاب ماد، ۱۳۷۸.
۲. مجله آینه پژوهش، ش ۶۰، ص ۲۸.
۳. همان.
۴. ر. ک: دکتر نجا، التجوید و الاصوات/ ۷.
۵. مجله آینه پژوهش، ش ۶۰، ص ۳۲.
۶. ر. ک: مجله المقطف، ۱۵۸/ ۳، ۲۸ رمضان ۱۳۶۶ هـ.
۷. ر. ک: دکتر برگستر اسر، التطور النحوی/ ۵، طبع ۱۹۲۹ م.
۸. مجله آینه پژوهش، ش ۶۰، ص ۳۲.
۹. همان.
۱۰. گرچه در انتساب این کتاب به خلیل اختلاف نظر زیادی است و گفته شده که ظاهراً خلیل فقط مقدمه کتاب را نوشته و طرح کلی آن را ریخته و سپس شاگرد او لیت بن مظفر (م ۱۹۰ هـ) آن را شرح کرده است. ر. ک: دکتر رمضان عبدالنواب. مباحثی در فقه اللغة و زبان‌شناسی عربی. ترجمه حمیدرضا شیخی/ ۲۰۲، معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷.
۱۱. ر. ک: همان/ ۳۰۴-۳۰۵.
۱۲. ر. ک: تاریخ مختصر زبان‌شناسی/ ۲۱۵.
۱۳. ر. ک: دکتر محمود السعرا، علم اللغة/ ۹۲.
۱۴. ر. ک: العین. ۱/ ۵۷-۵۸، ۶۴-۶۵.
۱۵. ر. ک: دکتر ابراهیم انیس، آواشناسی زبان عربی. ترجمه ابوالفضل علامی/ صفر سفیدرو/ ۹۶، ۹۷. چاپ



نمی‌باشد، و تنها چیزی که باقی است همان توضیحات مربوط به آوای عربی از قرن دوم به بعد است» به نقل از: بررسی تطبیقی میان علم تجوید و آواشناسی/ ۸.

۳۱. ر. ک: همان/ ۵، ۶ (به نقل از: المدارس النحویه/ ۵۹) «زبان عربی چه در گذشته و چه در زمان حاضر به گویش‌های مختلفی تقسیم شده است اما زبان‌شناسان عرب به دلیل آن که رابطه میان زبان و گویش را به طور واضح و روشن درک نکرده بودند آشکارا میان آن دو خلط می‌کردند. به همین دلیل است که آنان گویش‌های عربی را زبان‌های گوناگونی تلقی کرده‌اند که به همه آنها می‌توان استناد کرد» (ر. ک: مباحثی در فقه اللغة و زبان‌شناسی عربی/ ۸۶)

۳۲. ر. ک: همان/ ۳۹۴ به نقل از ابن قتیبه (المعارف)، وستفندل/ ۲۷، یوهان فک/ ۵۱.

۳۳. ر. ک: آذرنوش، آذرتاش، راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی/ ۲۲، چاپ دوم، تهران: انتشارات توس، ۱۳۷۴. وات، مونتگمری، مقدمه بر ترجمه قرآن، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، مجله ترجمان وحی، ش ۵، ص ۸۳ به بعد.

۳۴. خوانندگان محترم برای تفصیل و آگاهی بیشتر از این کوشش‌ها می‌توانند به کتبی که در باورقی و یاد در خلال متن، اشاره شده رجوع کنند، و به علاوه در زمینه مسایل آواشناسی «الکتاب»، به کتابی که توسط استاد فقید دانشگاه هامبورگ A.schaade تحت عنوان: «Zurlautlehre des sibawaihi»، به سال ۱۹۱۱ میلادی در لیدن چاپ شده مراجعه نمایند. از ۲۵ مقاله تحقیقی درباره سبویه/ ۲۳۰ (به نقل از [بروکلمان]: C. Brockelman, GAL, Bd. 1, S. 100)

